

شرح دعای ابو حسن تالی

آیت الله ایزدی نجف آبادی

انقطاع الی الله

«أَتَيْنَ يَسْرُوكَ الْجَمِيلُ اتَيْنَ عَفْوِكَ الْجَمِيلُ اتَيْنَ فَرْجِكَ الْقَرِيبُ اتَيْنَ غِيَاثِكَ الشَّرِيعُ»:

عیب پوشی خوش آیدت کجا است، عفو بزرگت چه شد، فرج و گشایش نزدیک و دادرسی بی امانت کو؟
«أَتَيْنَ رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةَ اتَيْنَ عَطَايَاكَ الْفَاضِلَةَ اتَيْنَ مَوَاهِبُكَ الْهَنِيئَةَ اتَيْنَ صَنَائِعِكَ السَّنِيئَةَ»:
رحمت فراگیرت کجا، بخششهای پرارج تو و موهبت های گوارایت و احسانهای گرانبهایت کو؟
«أَتَيْنَ فَضْلِكَ الْعَظِيمُ اتَيْنَ مَتْلِكَ الْجَسِيمُ اتَيْنَ إِحْسَانِكَ الْقَدِيمُ»:
فضل بزرگ و نعمت چشمگیر و احسان قدیمت کجا است؟

«أَتَيْنَ كَرَمَكَ يَا كَرِيمُ، بِهِ وَبِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَاسْتَفِذْنِي وَبِرَحْمَتِكَ فَخَلِّصْنِي يَا مُجِيبُ يَا مُجِيبُ يَا مُفِضُ يَا مُفِضُ»:
کرمت کو یا کریم؟ و (بحق) محمد و آل او مرا (از مهلکه) نجات ده ای احسان کننده و ای نیکوکار نعمت بخش با تفضل مرا به رحمت رهانی بخش.

«لَسْتُ أَكْبَلُ فِي السَّجَاةِ مِنْ عِقَابِكَ عَلَيَّ أَعْمَالِنَا بَلْ بِفَضْلِكَ عَلَيْنَا لِأَنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ التَّغْفِيرِ تَبَدُّثُ بِالْإِحْسَانِ نَعْمًا وَتَغْفُو عَنِ الذَّنْبِ كَرَمًا»:
نه چنین است که در نجات از عذابت با اعمالم تکیه داشته باشیم بلکه تنها اعتماد به فضل تو است که بجا است که از عِقَاب تو) برحذر بودن و (از نظر بزرگواریت) اهل آمرزشی + بدون سابقه استحقاق احسان می کنی + نعمتها می بخشی و با کرمت از گناهان در می گذری.

این فراز دعا از (این مشرک الجمیل تا تعفو عن الذنب کرما) بیانگر حال انقطاع بنده است؛ بنده باین حقیقت رسیده است که در جهان هستی جایی و محلی شایسته که برای نجات بدان اعتماد کرد جز تفضلات او نیست و تنها به آن باید رو آورد.

«فَمَا نَذَرِي مَا تَشْكُرُ أَجْمِلُ مَا تَنْشُرُ أَمْ قَسِيحُ مَا تَسْتُرُ أَمْ عَظِيمُ مَا أَتَلِّتُ وَأُؤَلِّتُ أَمْ كَثِيرٌ مَا مِنْهُ نَجِيتُ وَعَاقِبَتُ»:
و نمی دانم کدام یک از نعمتهایت را شکرگزار باشیم، آن نعمت زیبایی که آشکارش کردی یا آن کار زشتی که از دیده ها پنهانش داشتی یا آن نعمت عظیمی که ما را به آن آزمایش نمودی و بر ما آسان کردی و خود توفیقمان دادی که از پس آنها برآئیم یا بلاهای بسیاری که ما را از آن نجات دادی و عاقبت بخشیدی؟

«يَا حَسِيبُ مَنْ تَحْسِبُ إِلَيْكَ وَبِأَفْرَةٍ عَنِّي مِنْ لَذَائِكَ وَأَنْقَطِعُ إِلَيْكَ»:
ای دوست کسی که از خود بتو دوستی نشان داد و ای سرور دیدگان کسی که از غیر تو چشم پوشیده و بتو پیوست.

انقطاع الی الله

قبل از بیان مفاد این دوسه جمله توجه داشته باشیم که قطع بمعنای بریدن و رابطه و پیوستگی را بهم زدن و انقطاع که بمعنای جدا شدن بعد از پیوستگی است مقابل وصل و پیوستگی است. در این دوسه جمله، یکی از ارزشمندترین و بالاترین معنویات و مقامات سالکین و پویندگان راه حق را که انقطاع و وارستگی از غیر حق و پیوستگی به او است یادآور شده که شاید بتوان گفت «تبتل» که در سوره مزمل آیه ۷ آمده و می فرماید: «وَأَذْكُرُ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلُ إِلَيْهِ تَبْتَلًا» که گویای این است که پروردگارت را یاد کن و منقطع به



سوی او شو، همین وارستگی باشد.

واین وارستگی و انقطاع است که پیش از باب معرفت و عارفان سالک، شرط اساسی سلوک و سیرالی الله است و نزد آنها مسلم است که پایبندی بطبع و طبیعت و در یک کلمه دلپستگی بغیر حق و خودبینی و خودخواهی، محکمترین غل و زنجیر است که دست و پا گیر و سد راه سلوک است و بقول حافظ:

سو کز سرای طبیعت نمی روی بیرون

کجا به سوی حقیقت گذر نوانی کرد؟
تا از نفس و هوئی نگذرد نمی تواند طریق محبت حق طی کند.

عشق شیری است قوی پنجه و می گویند فاش

هر که از جان گذرد بگذرد از پیشه ما
تا از خلق چشم طمع نبندد و رجا و انس بحق تحصیل نکند و تا بیم و ترس از خلائق را با رضا به حکم و قضای الهی از دل بیرون نکند و تا با مشاهده با چشم دل نبیند که همه هستی پرتو او است و بدینسان به خلق بی مبالا نشود کسی سالک راه حقیقت خواهد شد!^{۱۹}

«أنت المُخِينُ وَتَعْنُ الْمُسِيُونَ فَجَاوِزًا رَبِّ عَنْ قَبِيحِ مَا عِنْدَنَا بِجَمِيلِ مَا عِنْدَكَ»:

تنها تویی نیکو روش و این فقط ما هستیم که از ما بدی می خیزد (نه تو) پس بیا و از بدیهائی که از سوی ما است بخوبی هائیکه از جانب تو است، درگذر.

گویا هدف اصلی از این چند درخواست این است که خداوند بر حسب رفتار و برخوردهای خودش با خلائق که همه بر اساس احسان و نیکی است با تمام جهان هستی از جمله انسانها از بدیهائیکه به اقتضای طبع بشریت از انسانها سر می زند در گذرد.

طبع بشریت و اقتضای بدیهها

این که گوشزد شد که طبع بشریت اقتضای بدیهائی دارد و مطلبی است که از بعضی آیات قرآنی - که طبیعت بشریت را معرفی می کند - به دست می آید چنانچه در سوره معارج آیه ۱۹ می فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ ظَلُومًا» - این انسان سخت حریص و بی صبر است که در مقابل گرفتاریها بی تاب و اگر چیزی در دست داشته باشد بخل می ورزد.

و در سوره احزاب آیه ۷۲ می فرماید: «إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» - حقا که او عجیب ظالم و جاهل است و از قبیل اینگونه معرفی ها بعنوان «قتور» یعنی مسک و «کفار» یعنی نامسپاس که در حقیقت

این گونه خوبها که در سرشت انسان است و منشأ این است که خداوند در سوره یوسف می فرماید: «... إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَزَعَتْ» - خود را نمی ستایم و تبرئه نمی کنم زیرا که نفس وادارکننده به بدی است مگر اینکه لطف پروردگار انسان را دریابد.

توجه به این نکته لازم است که این گونه معرفتها که اشاره شد - به اصطلاح منطقی - قضیه طبیعی است که حکم طبیعت را بیان می کند و منافات ندارد که افرادی بخصوصیات خاصه بخودشان - که به اصطلاح - خصوصیات فردیه خوانده می شود، این گونه طبایع و خوبها در تحت تأثیر ایمان - یا به تعبیر دیگران بعد الهی انسان - اثر بد نداشته باشد بلکه مظهر نیکیها و خیرات و نمایانگر احسانات الهی باشد.

حسنات و خیرات از حق و بدیهها از ماسوی

از محتوای دو جمله اول (که گویای این است که در جهان هر چه نیکی و خوبی هست از خداوند و هر چه بدی و سونی هست از ماسوی است) مطلبی است که نباید از آن سرسری گذشت اکنون سزاست بیان این مطلب:

بر حسب آیات قرآن شریف هر چه که بر آن کلمه شیء که ترجمه اش بفارسی چیز است اطلاق شده، مخلوق خداوند است چنانچه در سوره فرقان آیه ۲ می فرماید: «الَّذِي خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا» - او همه چیز را خلق نموده و (به تقدیر ازلی) حد و قدر هر چیز را معین فرموده. و نیز در سوره زمر آیه ۶۱ می فرماید: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» - خداوند آفریدگار هر چیز است. و امثال این گونه آیات در قرآن بسیار است.

از طرف دیگر در قرآن شریف هر چه را مخلوق خداوند قلمداد کرد پسندید و نیکو معرفی می کند چنانچه در سوره سجده آیه ۷ می فرماید: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ» - آن خدائی که هر چه خلقت فرمود نیکو قرارش داد.

بنابراین محتوای این دو گونه آیات قرآنی که همه چیز مخلوق خدا و همه چیز نیکو است؛ هر چه حسن و خوبی در عالم است از حق است و هیچ بدی از ناحیه او نیست بلکه از ناحیه محدودیت و اصطکاکات موجودات است چنانچه می فرماید: «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَبِمَنْ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَبِمَنْ تَقِيكَ» - هر چه از انواع نیکی بتو برسد از خداست. و هر چه بدی برسد از خود تو است.

آنچه در رابطه با استناد حسنات به خداوند گفته شد، بر حسب آیات قرآن شریف بود و بیان این مطلب را از نظر بحثهای وجودی و

حکم عقل بجای دیگری موقوف می کنیم.

«وَأَيُّ جَهْلٍ بَارِئٌ لَا يَسْتَعْمِدُ جُودَكَ أَوْ أَيُّ زَمَانٍ أَظْلَمُ مِنْ
أَنَانِكَ وَمَا قَدَّرُ أَعْمَالِنَا فِي جَنَبِ نِعْمِكَ وَكَيْفَ نَسْتَكْفِرُ
أَعْمَالًا تُقَابِلُ بِهَا كَرَمَكَ بَلْ كَيْفَ يَصْبِقُ عَلَى الْمُذْنِبِينَ مَا
وَسِعَتْهُمْ مِنْ رَحْمَتِكَ».

کدام جهالت و نادان کاری است که جود تو فراگیر آن نباشد و
کدام زمان و مهلتی است که از مهلتی که تومی دهی درازتر
باشد؟ اساساً ارزش اعمال ما با مقایسه با نعمتهای توجیست
(هیچ) یا چه جای این است که اعمالمانرا بجهت مقابله
کردن کرامتهای تو زیاد بپنداریم. از همه گذشته چگونه
می شود که رحمت فراگیر تو که همه تبهکاران را فراگیر است،
تنگ و محدود باشد.

در این چند جمله از دعا نقطه نظریکی فراگیری جود و رحمت
خداوند و بسی حد و مرز بودن نعمتها و کرامتها و امهال خداوندی و دیگر
بی ارزشی و بسی مقداری اعمال و طاعات و این که به هیچ وجه با
نعمتها و کرامتهای خداوند قابل قیاس نیست.

«بِإِذْنِ الْغَفِيرَةِ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ»:

ای که رحمت و مغفرتت فراگیر و دو دست (قدرت تمامه ات)
برحمت و بخشش باز است.

دستهای خدا باز است و در تمام زمانها و مکانها تصرف دارد
مطلبی در تفاسیر آمده که آیات قرآن تأیید می کند از عقائد یهود
(حدافل برخی از یهودیان زمان نبی اکرم ص) این بوده که خداوند
که عالم را خلقت فرمود دیگر تصرفی در جریان حوادث جهان ندارد
و تغییر و تبدیلی نمی دهد بلکه نمی تواند بدهد!! و شاید این جمله:
«جَعَلَ الْقَلَمُ بِمَاهُزٍ كَانَتْ» را (که نزد عارف و فیلسوف معنای غیر قابل
انکاری دارد) بهمین عقیده خودشان تطبیق می کردند و خداوند هم
در سوره مائده آیه ۶۴ همین مطلب را از آنها حکایت می کند که
می فرماید: «قَالَتِ الْيَهُودُ يَا اللَّهُ مَقْلُوبَةٌ عَلَيْنَا لَعَنُوا لِمَا قَالُوا وَلَمْ
يَدَاؤُا قَبْسُوطَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ» - یهود گفتند که دستهای خدا در غل و
زنجیر است؛ غل باد دستهای خودشان! بلکه هر دو دست خدا (کتابه از قدرت
تامة حق) باز است، که هرگونه بخواهد انفاق می کند.

همچنین یهود آیه قرآن را از زبان نبی اکرم می شنیدند که می فرماید:
«مَنْ ذَا الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا» - کیست که بخدا قرض الحسنه
بدهد؟ می گفتند که خدا فقیر است و ما غنی! که اشاره بهمین
گفتار است آیه ۱۸۱ سوره آل عمران: «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا
إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ» - به تحقیق خداوند سخن کسانی که گفتند خدا فقیر

است و ما غنی، شنید.

ولی برخلاف پندار یهود بحکم عقل و شهادت آیات قرآن، جهان
هستی همچنانکه در اصل وجود نیازمند بخداوند است در بقاء نیز نیاز
به او و از هر جهت وابسته به او و در تحت تصرف او است که
چنانچه مشاهده می شود جمله «بِإِذْنِ الْغَفِيرَةِ» یا «بِإِذْنِ الْبَدِينِ بِالرَّحْمَةِ» بر همین
اساس است و آیه ۲۹ سوره الرحمن نیز بر همین معنا دلالت دارد که
می فرماید: «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي سَأَلٍ» -
هر کسی در آسمان و زمین است از او حاجت خود را می خواهد و هر روزی
خدا در شأن و کاری است.

ذکر یک نکته مهم

اعتقاد به تسلط و تصرف خداوند در جهان هستی که خود
حقیقتی است که باید جزء اعتقادات دینی هر کسی باشد در اعمال
و اخلاق هر کسی پای بند بودن به آن نقش بسیار مؤثری دارد.

۱- یکی از آثار اعتقاد به این حقیقت در اخلاق این است که
اگر احياناً انسان جریان حوادث و نظام اسباب را بر وفق مراد خویش
می بیند غرور پیدا نکند و خود را از ارتباط با خدا و توسل به ذیل
عنایت او و عبادت او و دعا و مسئلت به درگاه او بی نیاز نداند و به
مال و امکاناتی که در دسترس دارد دلگرم نشود و غفلت سراسر وجود
او را فرانسگیرد؛ همچنانکه در داستان کوتاهی که در سوره کهف
آیه ۳۲ به بعد در رابطه با گفتگوی دو نفر که یکی ثروتمند و ملک دار
ولی از ایمان بهره نداشت با آن دیگری - که گرچه نهی دست بود
ولی دلی پیر از ایمان داشت - در باره ثروت خود می گفت «... مَا
أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا» - گمان ندارم که تا ابد این ثروت من نابود شود.
غافل از اینکه امور جهان ماده به هیچ وجه قابل اعتماد و دلگرمی
نیست از دو جهت: یکی - از باب اینکه جهان ماده عالم مزاحمات و
مصادمات است، ممکن است از ناحیه دور از نظر ما حوادثی و آفات
و مزاحماتی پیش آید که آنچه را که ما به آن دل خوش کرده ایم از
بین ببرد در یک کلمه جهان ماده بقول شاعر: «جهان رباط خرابی
است برگزیده سیل». و دوم - اینکه از آنجائیکه جهان با همه پهناوری
آن از چنگ قدرت حق بیرون نیست از این رو از این معنا نیز نباید
غفلت کرد: از ناحیه ای که باز از نظر ما دور است اسباب و عواملی
پیش آورد تا آنچه را که مورد اعتماد ما است از بین ببرد.

سبب سوز و سبب ساز

چنانچه این مطلب مکرر در قرآن گوشزد شده از جمله در همین

بقیه در صفحه ۴۴

می خواستند.

در تفسیر «درالمنثور» از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که پیامبر اسلام «ص» فرمود:

«اكثر دعائى ودعاء الأنبياء قبلى بعرفة... اللهم اجعل فى سمعى نوراً، وفى بصرى نوراً، وفى قلبى نوراً اللهم اشرح لى صدرى ويسر لى امرى...»^۱

بیشتر دعای من و دعای پیامبران پیش از من در عرفه این دعا بود... خدایا در قوه شنوائی من نور قرار ده، و در قوه بینائیم نور عنایت کن، و دلم را نورانی کن، خدایا شرح صدر بمن ده و کارم را آسان کن.

امام چهارم زین العابدین علیه السلام نیز در دعای بیست و یکم از صحیفه سجادیه چنین می فرماید:

«وهب لى نوراً امشى به فى الناس واهتدى به فى الظلمات».

خدایا نوری بمن عنایت کن که در پرتو آن در جامعه حرکت کنم و با آن در تاریکیها راه یابم.

امام علی علیه السلام پس از واقعه نهروان، جنگی که جمع کثیری از مقدسین بی بصیرت را از دم تیغ گذراند درباره استفسانه خود در موضعگیریهای سیاسی و برخوردها و مدیریت جامعه از نور بصیرت در بخشی از سخنانش چنین می فرماید:

«فقمتم بالأمر حين فشلوا وتطلعت حين تقبعوا، ونظقت حين تعتموا، ومضيت بنور الله حين وقفوا».

من برای یاری اسلام هنگامی قیام کردم که آنان نشستند، و خود را آشکار نمودم آنگاه که آنان سردرگریان کردند، و سخن گفتم وقتی آنان جرأت حرف زدن نداشتند، و با نور الهی حرکت کردم هنگامی که آنان توقف نمودند.^۲

به امید اینکه این اسوه انسانیت الگویی زندگی و برخوردهای اجتماعی و مدیریت ما باشد و از این چراغ فروزان هدایت بیش از پیش استضاءه نمائیم.

ادامه دارد

- ۱- میزان الحکمه - حدیث ۱۹۲۱۶. ۲- نهج البلاغه صحنی صالح - خطبه ۲۲۰. ۳- سوره حمید - آیه ۲۸.
- ۴- سوره انعام - آیه ۱۲۲. ۵- میزان الحکمه - جلد ۹ - حدیث ۲۰۵۲۵. ۶- نهج البلاغه - خطبه ۳۷.

بقیه از انقطاع الی الله

داستان کوتاه سوره کهف خداوند از قول آن تهی دست مؤمن با ثروتمند مغرور چنین می فرماید: «وَنُرْسِلْ عَلَيْهَا حِجَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَتُضِيحُ صَعِيدًا زَلَقًا أَوْ يُضِيحُ مَا وَهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ ظَلَمًا» (آیه ۴۰ و ۴۱) - ممکن است بر بوستان آفتی (چون صاعقه) بفرستد که صبح هنگام تابود و با خاک یکسان شده چنانکه لغزندگاه شده باشد و با چنان نهر و قناتش خشک و بی آب شده که به هیچ وجه برای آن باغ نتوانی آب تهیه کنی.

و از همین بابت است که مطابق آیات قرآن حضرت نوح (در موقعیکه به پسرش پیشنهاد کرد که با ما به گشتی سوار شو و او گفت که به کوه پناه می برم که مرا از آب حفظ می کند) فرمود: «لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ» - امروز از امر (و قهر خدا) جز لطف و مهر او پناهی نیست.

۲- اثر دوم: ایجاد روح امید: بنده با ایمان که جهان را از دست قدرت خدا بیرون نمی بیند در عین این که می بیند جریان حوادث - بحسب ظاهر - برفق مراد نیست ولی دلگرم است که از خدا این امید هست که با دست غیبی خودش جریان حوادث را بنحو مطلوب دگرگون می کند چنانچه در داستان موردنظر خداوند از قول تهیدست

با ایمان نقل می کنند: «إِنْ تَرَىٰ أَنَا أَقْلَ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا فَعَسَىٰ رَبِّي أَن يُوْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَبَّتِكَ» - اگر مرا چنین می بینی که از نظر مال و اولاد از تو کمتر امید این دارم که پروردگارم بهتر از باغ تو بمن بدهد. چه خوب گفته حافظ شیرازی:

شهر عالیست ز عشاق مگر از طرفی

دستی از غیب بیرون آید و کاری میکند می توانیم مطلب گذشته را که تحت عنوان دستهای خدا باز است که (باصط الیدین بالرحمه) در این جمله خلاصه کنیم که خدا هم سبب ساز است چنانچه حضرت یعقوب فرمود: «إِذْ هَبُوا فَنَجَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَبْأَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ» - بروید و از یوسف و برادرش جسو کنید و از نسیم رحمتش ناامید نشوید. و هم سبب سوز است که نباید با در دست داشتن امکانات مغرور شده و روی نیاز بدرگاه بی نیاز نیاوریم. مولوی می گوید:

از سبب سازش من سودانی

وز سبب سوزش من سوزانی

آنچه بیان شد در رابطه با تصرف خداوند در جهان را می توان خلاصه ای از بحث مسأله بداء که مطابق روایات «مَا عْبَدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ إِلَّا بِمَشَلِّئِهِ» بحساب آورد.

ادامه دارد